

سخنان خانم نصرت بهمن پور درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

سخنرانی در انگلیس به نام خواهر طاهره

پاییز سال ۱۳۵۶ برای مداوا به کشور انگلستان رفتم. چون آن زمان من فرد ماجراجو و کنجکاو بودم، در جلسه های انجمن اسلامی شرکت می کردم و یکی از این روزها در یک مجتمع اسلامی بودیم که خانمی برای ما سخنرانی می کرد و من هم سؤالی داشتم و برای یافتن پاسخ به سؤالم بعد از سخنرانی به دنبال این خانم که معروف به خواهر طاهره بود، رفتم و سؤالهایی را که در ذهن داشتم، از ایشان پرسیدم. سؤالها از قبیل اینکه ما باید چه کار کنیم؟ چگونه می توان مبارزه کرد؟ ما چه نوع فعالیت هایی را می توانیم انجام دهیم، بود. در واقع آشنایی من با خانم دباغ از این جلسه سخنرانی شروع شد و دیگر او را رها نکردم.

الگوی کامل زن مسلمان را در انگلیس یافتم

من شیفته ایشان شده بودم و با خود می گفتم من زن هستم اما یک زن مسلمان و مؤمن، باید مثل خانم دباغ باشد که حجابشان مناسب و روابط عمومی شان اصولی، خنده هایشان بجا و حرکاتشان متین و چقدر موقرانه است. یک زن مؤمن که آنقدر فعال باشد که همه را تحت تأثیر قرار دهد. خلاصه تمام رفتار ایشان من را تحت تأثیر قرار داده بود، خیلی ساده زندگی می کردند و اگر برای خرید بیرون می رفتند چیز ساده ای انتخاب می کردند، از غذا و لباس گرفته تا چیزهای دیگر. هیچ گاه من ندیده ام که ولخرجی کنند، حتی زمانی که پول زیادی در دستشان بود.

یاد استاد هم به او انرژی می بخشید

من حدود یک ماه در انگلستان در هتلی که ایشان زندگی می کردند، در کنارشان بودم و در این مدت آن چنان تحت تأثیر خانم دباغ قرار گرفته بودم که دوری از ایشان برایم خیلی مشکل می نمود. خواهر طاهره یا همان خانم دباغ ایمان قوی داشتند و همیشه از استادشان آیت الله سعیدی و کلاس‌هایی را که با ایشان داشته اند، صحبت می کردند. می گفتند: «خیلی مؤثر است که انسان در زندگی برای خود یک استاد معینی داشته باشد و بتواند از وجودش بهره ببرد». لذا وقتی که از استادشان صحبت می کردند خیلی شارژ می شدند و برای انجام هر عملی در رسیدن به هدف، سبقت می گرفتند. معلوم بود که همه کارها را در راه رضای خدا انجام می دهند و اهل تظاهر نیستند.

فراهم کردن شرایط ازدواج جوانان حتی در انگلیس

در حین صحبت، ازدواج من را پیش کشیدند. گفتم: «شما را به خدا من تازه می خواهم کارم را شروع کنم. اگر ازدواج کنم دیگر نمی توانم به کارهایم برسم!» ولی خانم دباغ می گفتند حتی وقتی ازدواج کردی نباید فقط محو انجام کار در خانه بشوی، می توانی به کارهای دیگر هم پردازی! ایشان پس از اینکه مقدمات کار را فراهم کرد، من را با حاج آقا بهمن پور که در آن زمان در انگلستان دانشجوی بود و در انجمن اسلامی اروپا فعالیت می کرد، آشنا ساخت. ما پس از آشنایی تصمیم گرفتیم که با هم ازدواج کنیم و به همین خاطر برای اینکه برای هم محرم باشیم صیغه عقد را خود خانم دباغ خواند تا بیاییم در ایران و به صورت رسمی این مراسم انجام گیرد.

مسئول و راهبر، تظاهرات ها در انگلیس

حدود شش ماه ما در انگلستان بودیم که در این مدت جلسات در منزل ما برگزار می شد و ما همدیگر را در همین جلسات می دیدیم و راهپیمایی ها و تظاهرات ها را در همین جلسات برنامه ریزی می کردیم. خانم دباغ هم اکثر مسئولیت ها را خودشان به گردن می گرفتند و با افراد مختلف تماس می گرفتند و یا با ایشان تماس گرفته می شد. در آن زمان خانم خرازی هم با ما بود که در این میان خانم دباغ برایمان هم مادر بود و هم استاد.

جاسازهای ماهرانه اعلامیه ها در چمدان

پس از مدتی من آماده بازگشت از انگلیس به ایران شدم. خانم دباغ یک سری کتاب و اعلامیه خیلی مهمی را در چمدان من جاسازی کردند که با خود به ایران بیاورم و به شخصی تحویل بدهم. من هم با افتخار این کار را انجام دادم و خوشبختانه در فرودگاه هم کسی به من مشکوک نشد و تمام آنها را صحیح و سالم به منزل آوردم و با پدرم چمدان را باز کردیم و آنها را از چمدان در آورده و به شخص مورد نظر تحول دادیم.